

صراط

تواضع مثال زدنی امام در برابر پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع)



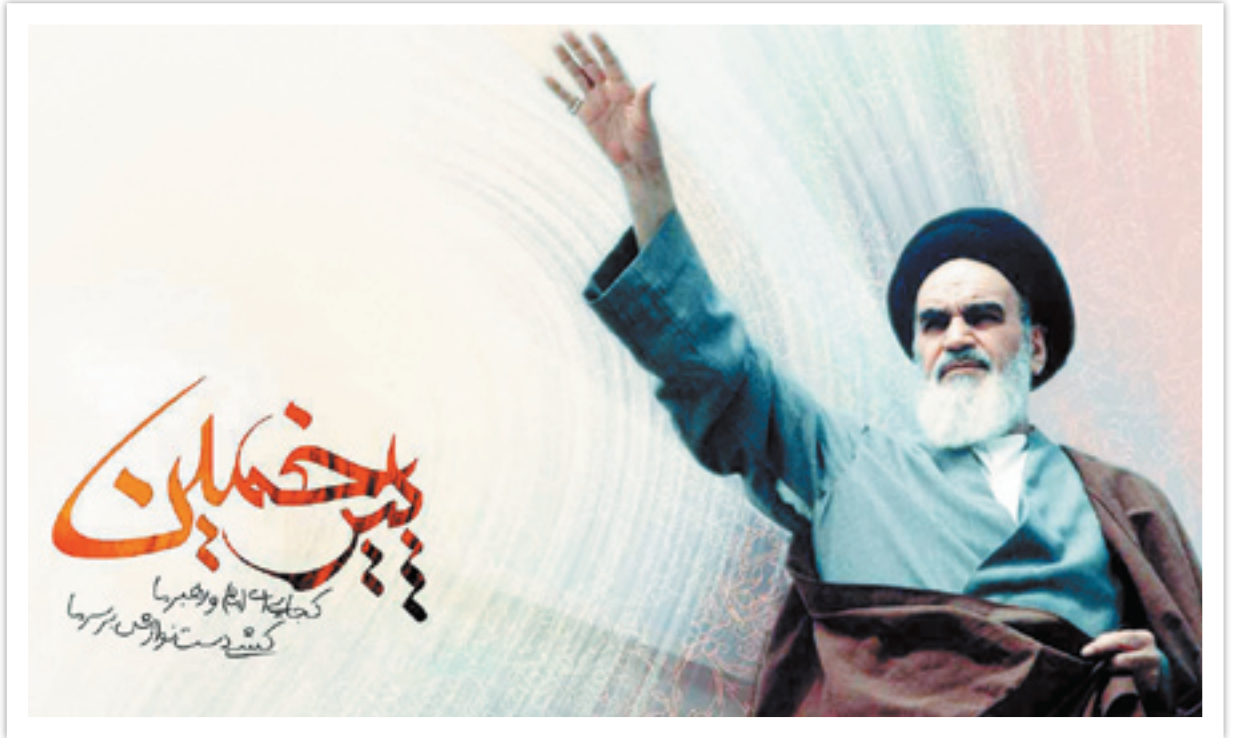
خورشیدهای فروزان آسمان ولایت، اظهار کوچکی و تواضع و خاکساری می کند و خودش را در مقابل آنها ذره ای به حساب می آورد، آن وقت انسان می فهمید که پیامبران و اولیای معصومین (ع) چقدر بزرگ بودند.

**گوشه ای از بیانات رهبر حکیم انقلاب در مراسم بیعت گروهی از فرماندهان و اعضای سپاه ۱۳/۱۷/۱۳۶۸**

بتواند عظمت شخصیت آن بزرگمردان را در خود بگنجاند و تصور کند؛ اما وقتی انسان می دید شخصیتی با عظمت امام عزیزمان و با آن همه ابعاد گوناگون؛ ایمان قوی، عقل کامل، دارای حکمت، هوشمندی، صبر و حلم و متانت، صدق و صفا، زهد و بی اعتنائی به زخارف دنیا، تقوا و ورع و خداترسی و عبودیت مخلصانه برای خدا، دست نیافتنی است، و مشاهده می کرد که همین شخصیت عظیم، چگونه در برابر آن

شخصیت عظیم رهبر کبیر و امام عزیز ما، حقاً و تصافاً پس از پیامبران خدا و اولیای معصومین، با هیچ شخصیت دیگری قابل مقایسه نبود. او دویعه خدا در دست ما، حجت خدا بر ما، و نشانه عظمت الهی بود، وقتی انسان او را می دید، عظمت بزرگان دین را باور می کرد، نامی توانیم عظمت پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، سیدالشهدا (ع)، امام صادق (ع) و بقیه اولیا را حتی درست تصور کنیم؛ ذهن ما کوچکتر از آن است که

انسان شناسی امام خمینی (ره) از منظر عرفانی و سیاسی



**تحلیل مریم حسینی\***

عرفان پدیدده و واقعیتهی است که به معرفت و معنا و باطن و وجودی انسان و هستی می پردازد. این در حالی است که سیاست و حکومت مربوط به نشست ظاهری و حیات دنیایی فرد است. آنچه در ارتباط با اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) قابل تأمل و توجه می نماید نوع ارتباط تعاملی است که میان عناصر و مؤلفه های عرفانی اندیشه های ایشان با نظام بخشی اجتماعی و سیاست ورزی قابل برقراری است. نحوه و چگونگی تأثیر گذاری میان این دو حوزه، خاصه در عرصه انسان شناسی و مبعت «ولایت باطنی و ظاهری» می تواند راهگشا به تبیین نظریه سیاسی ولایت مطلقه فقیه باشد.

انسان شناسی الهی؛ رکن پیوند عرفان و سیاست

مهم ترین رکن پیونددهنده عرفان و سیاست از بخش های مهم عرفان نظری، انسان شناسی الهی و عرفانی و مبعت انسان کامل و ولی الهی به عنوان مظهر همه اسما و صفات باری تعالی و مراتب ولایت اوست. دیدگاه امام درباره انسان و ظرفیت و مرتبه وجودی او منطبق با تفکر دینی و مبانی متافیزیکی عقلانی است. بر این اساس، انسان مصارع خلقت و دارای مراتب و شئون مختلف از حیوانیت تا کمال و تعالی می باشد. از این رو، امام، انسان سازی و هدایت و اصلاح انسان را پایه و منشأ اساسی سعادت و کمال او برمی شمارد که چنین هدفی با ارسال و بعثت پیامبران و وحی، جهت تهذیب و اصلاح اجتماع انسانی همراه بوده است و در همین جاست که وجود انسان شناسی عرفانی امام با اندیشه سیاسی ایشان پیوند می یابد و به نوعی باید این مبانی انسان شناسانه را پایه و مبنا معرفت سیاسی ایشان به شمار آورد، چراکه بیش از انسان ساز و اصلاح گرانه امام به اجتماع انسانی، موجد تفکر سیاسی انقلابی برای برپایی حکومت عدل اسلامی و تربیت و هدایت انسان ها به رفیع کمال انسانی را فراهم می آورد.

انسان کامل؛ محور اندیشه عرفانی سیاسی عرفانی امام (ره)

کسب قدرت سیاسی توسط افراد مذهب و کمال یافته هدفی است که غایت نهایی آن سعادت و تهذیب اجتماع است. چنانچه از نظر ایشان قدرت، خود کمال است و صفت قدر برای ذات باری تعالی نشان از جنبه استکمالی قدرت می نماید ولی چنانچه همین قدرت به دست اشخاص غیر مذهب و فاسد برسد این کمال به فساد کشانده می شود. در حالی که اگر قدرت در دست «انسان کامل» باشد، کمال برای انسان ها ایجاد می نماید و این بناگر ارتباط مستقیم انسان شناسی عرفانی و نوع و ساختار سیاست و اجتماع در اندیشه امام است. تفکر عرفانی امام از معنا و غایت وجودی انسان- استکمال و

تهذیب نفس- ضرورت حکومت انسان های مذهب و کامل را بر پیکره اجتماع انسانی توجیه و تبیین می نماید. از این جهت باید بحث «انسان کامل» را محور و کلید گشایش ارتباط عرفان و سیاست در اندیشه عرفانی- سیاسی امام پایه گذاری ساختار حکومت اسلامی و قانون و عدالت را بر عهده می گیرد. بدین سان امام، نقش و جایگاه انسان کامل را در عینیت حیات جمعی عیان می سازد. او در تعبیری از همگان می خواهد چونان اعضا و جوارح پیکره انسان کامل (رسول الله) قرار گیرند و در خدمت او و تحت هدایت و تربیت او واقع شوند. از نظر امام، «رسول خدا، انسان کاملی است که در رأس مخروط این عالم واقع است. ذات مقدس حق تعالی که غیب است و در عین حال ظاهر است و مستجمع همه کمال به طور غیرمتناهی است در رسول اکرم متجلی است به تمام اسما و صفات. و روز بعثت روزی است که خدای تبارک و تعالی موجود کاملی که از او کامل تر نیست و نمی شود باشد، مأمور کرد که تکمیل کند موجودات را» این تکمیل کننده نقش است که وساطت انسان کامل در کمال دیگر انسان ها دارد، چراکه فیض باری تعالی بدون وساطت وسایط به موجودات نمی رسد. امام به این مصدر بودن انسان کامل برای مادن خود تصریح دارد و رجوع به آن را رجوع به سوی خدا می داند، چراکه «انسان کامل فانی مطلق و باقی به بقاء الله است و از خود تعین و انیت و انانیت ندارد بلکه خود از اسمای حسنا و اسم اعظم است.»

**ولایت؛ ویژگی برجسته انسان کامل**

این جامعیت و احاطه و شمول انسان کامل بر جمع مراتب ملکی و ملکوتی زمینه ساز سمت سیادت و حکومت او بر سایر ارواح و موجودات، و تخصیص مقام



عظمای خلافت الهی برای او می گردد. او همچنین ولی مطلق الهی است. بحث از ولایت نیز در پیوند ناگسستگی با نظریه انسان کامل قرار دارد. ولایت از ویژگی های انسان کامل است که ناظر به رابطه او با وجود مطلق الهی است که از این رابطه به اعتبار اینکه مجرای برای تجلی انوار هستی بر وجود انسان کامل است به ولایت تعبیر می شود و به تعبیری می توان آن را قرب و وساطت فیض دانست. نکته قابل توجه در باب ولایت، مراتب ولایت است که از بالاترین تا نازل ترین مرتبه را شامل می شود. در بیان مراتب ولایت، امام، در مصباح الهدایه به شرح مفصل این مراتب می پردازد. در واقع بیان مراتب ولایت، نوع و میزان ارتباط ولایت و ذات اقدس الهی را بیان می دارد که ظهور آن در نشئه حیات دنیا به خلافت و نبوت می انجامد. بر اساس مراتب ولایت، صاحبان ولایت مطلقه الهیه در اندیشه امام خمینی (ره)، تنها انبیا و امامان معصوم هستند. آنان به واسطه دارا بودن صفات انسان کامل، رهبری معنوی انسان های دیگر را بر عهده می گیرند. در واقع، ولایت انسان کامل، علاوه

جامعیت و احاطه و شمول انسان کامل بر جمیع مراتب ملکی و ملکوتی، زمینه ساز سمت سیادت و حکومت او بر سایر ارواح و موجودات، و تخصیص مقام عظمای خلافت الهی برای او می گردد. از این رو، بحث از ولایت نیز در پیوند ناگسستگی با نظریه انسان کامل قرار دارد. ولایت از ویژگی های انسان کامل است که ناظر به رابطه او با وجود مطلق الهی است

بر ابعاد باطنی فرد گرایانه، حوزه اجتماع و تهذیب و اصلاح نظام اجتماعی را نیز در بر می گیرد. بر این اساس، امام در عرفان خود به تهذیب اجتماعی می اندیشید و اینچنین انسان شناسی سیاسی و عرفانی در اندیشه امام پیوند می یابد.

**مسئله ولایت در عصر غیبت**

اما در عصر غیبت و عدم حضور امام معصوم، ولایت جامعه اسلامی، باید به عهده کسی باشد که در مسیر انسان کامل در حرکت است. کسی که ولی نفس خود نیست و انانیت و انیت را ناپود ساخته است می تواند نیروهای جامعه را در جهت کمال های معنوی آنان تربیت و هماهنگ سازد. هر چند ولایت عرفانی، لایه زیرین نظریه سیاسی امام را جهت تشکیل حکومت شکل می دهد؛ ولی مدیریت سیاسی جامعه با ولایت عرفانی نیست بلکه ولایت فقهی است که ابزار و قانون حکومت اسلامی را تعریف و مشخص می نماید.

امام از انتساب ولایت باطنی و عرفانی منسوب به انسان کامل که در پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) متجلی است به ولی فقیه و خاصه خود ایشان پرهیز نموده و اصرار داشته اند که ولایت فقیه با ولایت باطنی منسوب به پیامبر و ائمه خلط نشود. فقه و اجتهاد که مبتنی بر قانون و حکم شرعی هستند حدود و اختیارات و وظایف و قوانین حکومت اسلامی را تعیین و مشخص می سازند و از این جهت است که با کشف و شهود و عرفان و جنبه های شخصی و غیر قابل پیش بینی نمی توان حکومت نمود. هر چند رسالت اصلی هدایت مردم جهت حرکت در مسیر تهذیب و استقرار حکومت عدل الهی، بنابر نظریه عرفانی ولایت است ولی در مقام هدایت سیاسی و اجتماعی، عرفان کفایت نمی کند و امام نیز خود را صاحب ولایت باطنی انسان کامل که اختصاص به معصومین دارد نمی داند. ایشان در کتاب ولی فقیه نیز در تبیین ولایت برای فقیه جامع الشرایط این بحث را در قالب حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس متعصر می دانند «و نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی وجود آید و او را از مرز انسان عادل بالاتر بگذرد.» دو ملاک اصلی ولی فقیه نیز علم و عدالت است و بالاتر از این، مقام انسان کامل است که مختص معصومین است. بنابراین ولی عالم و عادل در مسیر انسان کامل قرار داشته و وظیفه هدایت اجتماع انسانی به مسیر کمال را نیز بر عهده دارد. تأثیر نظریه ولایت انسان کامل بر عینیت اجتماع است که حرکت انسان ها را به سوی معنویت و حقیقت هدایت می کند. در عین حال ارتباطی که سالک طریق حقیقت با ولی و نبی خود برقرار می سازد و او را در مسیر تکامل و کمال قرار می دهد؛ موجبات قرار گرفتن او به عنوان رهبر اجتماع انسانی و هدایتگر جامعه به سوی خیر و صلاح و کمال است، و اینچنین است که تعامل فرد و جامعه و تکامل تاریخ از بستر ولایت می گذرد.

**کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت معلم تهران**

مشاعرهای زیبا بین امام خمینی (ره) و امام خامنه ای

**غزل رهبر فرزانه انقلاب در پاسخ به غزل حضرت امام (ره):**

«تو که خود خال لبی از چه گرفتار شدی  
تو طبیب همهای از چه تو بیمار شدی  
تو که فارغ شده بودی ز همه کان و مکان  
دار منصور بریدی همه تن دار شدی  
عشق معشوق و غم دوست بز بد تو شور  
ای که در قول و عمل شهره بازار شدی  
مسجد و مدرسه را روح و روان بخشیدی  
وه که بر مسجدیان نقطه پرگار شدی  
خرقه پیر خراباتی ما سیره توست  
امت از گفته در بار تو هشیار شدی  
واعظ شهر همه عمر بز لاف منی  
دم عیسی مسیح از تو پدیدار شدی  
یادی از ما بنمای شده آسوده ز غم  
بریدی ز همه خلق و به حق یار شدی»

حکمت مطهری

توصیه های شهید مطهری درباره اجرای یک فریضه الهی

امر به معروف و نهی از منکر واجب فراموشی شده

امر به معروف و نهی از منکر یکی از فریضه های دین مبین اسلام است. فریضه ای که این روزها به رغم گرفتن شهید در راهش به عنوان «واجب فراموش شده» شناخته می شود. می توان گفت که این فریضه از دو جهت به فرهنگ اجتماعی جامعه اسلامی تبدیل نشده است. یکی حضور جریان تجدد و دیگر حضور جریان تحجر؛ که یکی رها کردن این اصل و فریضه را دنبال می کند و دیگری بدون رجوع به متون دینی و توجه به راهکارها و نکات نفوذ دینی در این باره امر به معروف را منحصر در بدرفتاری هایی می بینند که به این شکل جایی در متون دینی ما ندارد. در این نوشتار پای درس شهید مطهری در این باره می نشینیم و نکات بسیار آموزنده و نابی را از محضر ایشان خواهیم آموخت.



این کارند؛ اما وسیله های منحصر به فرد نیستند و می توان از راه حل های دیگر مانند تشویق، یا برنامهریزی صحیح دیگر برای رفع تدریجی عبود و مشکلات اجتماعی که تأثیر بیشتری هم دارد استفاده کرد.

در اخبار و روایات سه مرحله برای این قبیل امر و نهی ها ذکر شده است: قلب، زبان و بد. ما معمولاً از مرحله قلب، به جای حسن نیت، اخلاص و علاقه به سر نوشت مسلمین، در ذهن خود جوش و خروش های بیجا تصور می کنیم، از مرحله زبان، به جای بیان های روشن کننده، موعظه ها و پندهای تحکم آمیز می فهمیم و از مرحله عمل و عمل به جای تدابیر تبلیغ عملی، تنها اعمال زور را!

در مجموع برای گفتن و نوشتن و خلاصه برای همه کارها را از گوش و زبان می خواهیم؛ در حالی که تأکید اسلام بر وجود الگوی عملی در اخلاق بسیار بیشتر از تأکید بر نصایح لفظی است. «کونوا دعاة الناس بغیر السننکم»

**امر به معروف و نهی از منکر تعبدی محض نیست!**

نکته دیگر که در مسئله امر به معروف و نهی از منکر حائز اهمیت است این است که عمل فردی، آن هم در دنیای امروز، چندان مفید نیست و همکاری و همفکری و مشارکت لازم دارد: «یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَصْبِرُوا وَاصْبِرُوا وَرَاضِعُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

نکته مهم دیگر این است که باید در این کار برنامهریزی منطقی داشته باشیم، یعنی باید تدابیر عملی بیندیشیم و بررسی کنیم که چه روش و برنامه ای مردم را به کار نیک تشویق یا از کار منکر باز می دارد. چرا که امر به معروف و نهی از منکر همانند نماز و روزه تعبدی محض نیست و یکی از شرایط مهم آن احتمال تأثیر است. احتمال تأثیر به این معنا که روش انجام را به عهده عقل و منطق ما گذاشته اند تا بیشترین تأثیر حاصل شود و برای موارد مختلف راهکارهای عملی به دست بیاید، به قول صاحب جواهر: «یگانه چیزی که باید در نظر گرفت این است که با چه شکل و وسیله ای، به هدف نزدیک می شویم.» خلاصه اینکه اگر بخواهیم این اصل را احیا کنیم، باید مبتدع و روشی عملی و نه صرفاً زبانی، در عین حال اجتماعی، نه انفرادی و منطبق بر اصول روانشناسی و جامعه شناسی بیآوریم.

**تعلیم کننده: محمد زند**

سازمان آگهی های روزنامه جوان  
تلفنی آگهی می پذیرد  
۸۸۵۴۲۰۷۵